

بررسی و نقد دلالت روایت «فی رجل استأجر أجيراً...» بر قاعده عدم ضمان امین

علی نصرتی *

چکیده

طبق روایتی در جوامع حدیثی، شخصی برای حفظ کالایش مردی را اجیر می‌کند و او را بر آن می‌گمارد تا نگهداری‌اش کند؛ ولی اجیر کالا را می‌دزدد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «اجیر مؤتمن است». این روایت به لحاظ سندی معتبر است و از آن به صحیحه حلبی یاد می‌شود. برخی فقیهان و محدثان کوشیده‌اند صحیحه حلبی را با تقدیر، توجیه و تأویل بر عدم ضمان امین تطبیق کنند؛ ولی تأمل در صحیحه و نقل‌های مشابه آن نشان می‌دهد که هیچ‌گونه ارتباطی به عدم ضمان امین ندارد، بلکه مربوط به حدّ سرقت است و برخی صاحبان جوامع حدیثی، به اشتباه، آن را در ابواب مربوط به عدم ضمان امین نهاده و زمینه لغزش برخی فقیهان و شارحان حدیث را فراهم کرده‌اند. همچنین، برخی فقیهان صحیحه حلبی و روایات مشابه آن را مخالف با قول مشهور و قواعد حدّ سرقت دانسته‌اند؛ از این رو، بر این باورند که این طایفه از اخبار یا باید بر قول مشهور حمل شوند یا آنها را موهون به حساب آورد. این جستار می‌کوشد ثابت کند که این اخبار با قواعد و قول مشهور مخالف نیستند؛ پس نه به حمل نیاز دارند و نه موهون‌اند.

کلیدواژه‌ها

صحیحه حلبی، دلالت، اجیر، استیمان، مؤتمن، عدم ضمان، حدّ سرقت



طرح مسئله

روایت «فی رجلٍ استأجر أجراً فأقعدته علی متاعه فسرقه (= فسرق) قال هو مؤتمن» از امام صادق (علیه السلام) در جوامع و منابع حدیثی به دو نقل گزارش شده است: گاه، فعل «سرق» به صورت معلوم و همراه با ضمیر منصوب مفعولی آمده («فسرقه») (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: صص ۷۹ و ۱۴۲؛ همان، ج ۲۸: صص ۲۷۱-۲۷۲ و ۲۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵: ص ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۷۶: ص ۱۸۳) و گاه نیز فعل «سرق» به صورت مجهول آمده است («فسرق») (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۳۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸: ص ۹۰۶؛ بروجدی، ۱۳۸۶، ج ۲۴: ص ۱۳۸). شیخ طوسی این روایت را در دو جای دیگر تهذیب نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: صص ۱۸۴ و ۲۱۸)؛ ولی همان گونه که برخی فقیهان تصریح نموده‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰: ص ۲۶۷)، در نسخه‌ها و چاپ‌های مختلف تهذیب یکسان نیامده است. مثلاً در چاپ با تحقیق خرسان، نقل مجهول یعنی «فسرق» ذکر شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: صص ۱۸۴ و ۲۱۸)؛ ولی در چاپ با مقدمه آیت الله مرعشی نجفی (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲: صص ۱۶۸ و ۱۷۷) و نسخه‌ای که علامه مجلسی برای شرح تهذیب (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ص ۳۳۰) و شیخ حر عاملی برای تدوین وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ص ۱۴۲) از آن استفاده کرده‌اند، نقل معلوم یعنی «فسرقه» آمده است.

روایت مزبور در جوامع حدیثی، هم در ابواب مرتبط با عدم ضمان امین آمده است و هم در بابی از ابواب کتاب حدود. قرائت مجهول از این روایت، فقط در ابواب مربوط به عدم ضمان امین آمده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۳۰۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: صص ۱۸۴ و ۲۱۸)؛ ولی قرائت معلوم هم در باب حدود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: صص ۲۷۱-۲۷۲ و ۲۷۳) و هم در ابواب مربوط به عدم ضمان امین (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲: صص ۱۶۸ و ۱۷۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: صص ۷۹ و ۱۴۲) نقل شده است.

دلالت قرائت مجهول بر عدم ضمان امین کاملاً روشن است و بسیاری از فقیهان در بحث عدم ضمان امین به آن استناد کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱: ص ۴۰۴؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۹:



فقه

ص ۷۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۹: ص ۴۲۲؛ طباطبائی، بی تا: ص ۲۴۱؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸ق: ص ۷۸۱؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰: ص ۲۶۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۹: ص ۱۱۷؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ص ۲۸۵؛ موسوی خلیلی، ۱۳۸۵: ص ۵۲۲؛ ولی دلالت نقل معلوم روشن نیست و به بررسی نیاز دارد. برخی محدثان و فقیهان آن را بر عدم ضمان امین تطبیق کرده (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: صص ۷۹ و ۱۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ص ۳۳۰-۳۳۱؛ آل عصفور، بی تا، ج ۱۲: ص ۱۸۱؛ همان، ج ۱۳: ص ۱۷؛ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ص ۱۵۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق: ص ۶۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ص ۲۵۳-۲۵۴؛ قمی، ۱۴۲۳ق: ص ۹۶) و بسیاری آن را مربوط به حدّ سرقت دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ص ۲۲۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ص ۵۲۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۳۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ص ۴۸۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ص ۴۹۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸: ص ۷۲).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا نقل معلوم مربوط به عدم ضمان امین است یا با حدّ سرقت ارتباط دارد یا هر دو بحث تطبیق می‌یابد؟

پیش از پرداختن به پاسخ این پرسش، شایسته است نخست اعتبار روایت مزبور بررسی شود؛ سپس اتحاد یا تعدد روایت در نقل معلوم و نقل مجهول تبیین شود: بدین معنی که آیا هریک از دو نقل، یک روایت مستقل است یا هر دو متحد و یک روایت‌اند؟

۱. بررسی سند روایت

همه مشایخ ثلاثه روایت مزبور را نقل کرده‌اند. بنابراین، طریق هریک از آنان را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱-۱. طریق شیخ کلینی

کلینی این روایت را با یک طریق بدین صورت آورده است: «علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن اُمی عمیر عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷). نام پنج راوی در زنجیره این سند دیده می‌شود. هیچ‌یک از آنان نه تنها در



فقه



کتاب‌های رجالی تضعیف نشده‌اند، بلکه همگی به‌جز ابراهیم بن هاشم با صراحت توثیق شده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۱۶: صص ۲۳۰-۲۳۱ و ۲۶۰ و ۳۲۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: صص ۱۵۶ و ۴۰۴؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ص ۶۳)؛ ولی شواهد و قرائن فراوانی بر وثاقت ابراهیم بن هاشم گواهی می‌دهد (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ص ۲۹۱). بنابراین، بی‌گمان، طریق شیخ کلینی صحیح و معتبر است.

۱-۲. طریق شیخ صدوق

شیخ صدوق روایت مذکور را با دو طریق نقل کرده است:

نخست، در من لایحضره الفقیه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۳۰۴) که طبق مشیخه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ص ۴۵۳)، راویان پایان زنجیره سند با طریق کلینی یکسان است. بسیاری از عالمان این طریق را صحیح و معتبر دانسته‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۱: ص ۴۳۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۵۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴: ص ۱۰۳؛ قهپایی، ۱۳۶۴، ج ۷: ص ۲۳۸؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۷: ص ۲۲۷).

دوم، در علل الشرایع (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۳۵) که تفاوت آن با طریق نخست تنها در یک راوی است: به‌جای یعقوب بن یزید، که در سند فقیه آمده، در علل الشرایع احمد و عبدالله ابنی محمد بن عیسی آمده است. احمد در کتاب‌های رجالی مدح و توثیق شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۸۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۶۰؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ص ۷۹) ولی عبدالله مهممل است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۷۹۹؛ ابن داود، ۱۳۴۲: ص ۷۴). البته اهمال وی به صحت سند آسیب نمی‌زند؛ چون در زنجیره سند به برادرش عطف شده و وثاقت یکی از آن دو برای اعتبار سند کافی است. بنابراین، طریق دوم شیخ صدوق نیز صحیح و معتبر است.

۱-۳. طرق شیخ طوسی

شیخ طوسی این روایت را در سه جای تهذیب با سه سند مختلف نقل می‌کند:

طریق نخست: «عنه [الحسین بن سعید] عن ابن أبي عُمَيْرٍ عن حمادٍ عن الحلبيّ عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ...» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۱۸۴). شیخ طوسی در فهرست (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۱۵۰) دو طریق و در مشیخه چهار طریق به حسین بن سعید اهوازی دارد (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ص ۳۲۰) که بسیاری از آنها صحیح و معتبر است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲:

ص ۴۸۸؛ قهپایی، ۱۳۶۴، ج ۷: ص ۲۱۱؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ص ۲۶۷). حسین بن سعید نیز در کتاب‌های رجالی توثیق شده است (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: ص ۱۴۹). راویان پایان سند نیز با طریق شیخ کلینی یکسان‌اند و توثیق آنها بیان شد. در نتیجه، این طریق نیز صحیح و معتبر است.

طریق دوم: «عنه [أحمد بن محمد] عن علي بن الحكم عن أبي المغزى عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ...» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۱۸). شیخ طوسی شش طریق در مشیخه به احمد بن محمد دارد (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: صص ۳۱۳-۳۱۴ و ۳۲۴ و ۳۲۷) که برخی از آنها صحیح و معتبر است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۴۷۹؛ قهپایی، ۱۳۶۴، ج ۷: ص ۲۰۸؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۸۹). راویان دیگر زنجیره سند نیز در کتاب‌های رجالی توثیق شده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: صص ۸۲ و ۱۳۳ و ۲۳۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: صص ۶۰ و ۲۶۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ص ۷۹).

طریق سوم: «علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ...» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹). این سند دقیقاً با طریق شیخ کلینی یکسان است. شیخ طوسی در فهرست (شیخ طوسی، ۱۴۲۰ق: صص ۲۶۶-۲۶۷) دو طریق و در مشیخه (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ص ۳۱۰) چهار طریق به علی بن ابراهیم دارد که بسیاری از آنها صحیح و معتبر است (علامه حلی، ۱۳۸۱: ص ۴۸۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۵۰۴؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: صص ۲۱۲-۲۱۳). در نتیجه، این طریق نیز بی‌گمان، همانند طریق شیخ کلینی صحیح و معتبر است.

بنابراین، روایت مزبور با شش طریق گزارش شده است. همه این شش طریق صحیح و معتبرند و می‌توان از آن به صحیحه حلبی یاد کرد.

۲. تعدد یا اتحاد دو نقل مشابه

همان‌طور که گذشت، صحیحه حلبی با نقل معلوم (فَسْرَقَه) و مجهول (فَسْرِقَ) بیان شده است. طریق کلینی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷)، طریق دوم شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۳۵) و طریق سوم شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹) نقل معلوم را گزارش کرده و طریق نخست شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۳۰۴) نقل مجهول را حکایت نموده است. نسخه‌های طریق نخست و دوم شیخ طوسی نیز مختلف است:



فقه



برخی با نقل معلوم (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲: صص ۱۶۸ و ۱۷۷) و برخی با نقل مجهول (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: صص ۱۸۴ و ۲۱۸). از این رو، طریق نخست شیخ صدوق مهم ترین طریق نقل مجهول است. پیش از پرداختن به دلالت حدیث، باید روشن شود که هریک از دو نقل، یک روایت مستقل است و هر کدام در مجلس جداگانه ای از معصوم علیه السلام صادر شده (تعدد روایت) یا اینکه هر دو یک روایت اند و یکی تصحیف شده دیگری است (اتحاد روایت).

قرائن و شواهدی در اسناد و متن حدیث هست که نشان می دهد هر دو نقل، روایتی متحد است؛ ولی در یکی تصحیف صورت گرفته است. بیشتر راویان طرق و اسناد شش گانه یکسان است؛ به گونه ای که اختلاف طریق نخست شیخ صدوق با طریق دوم او، که هریک نقلی را گزارش می کند، تنها در یک راوی است. این اتحاد راویان - به ویژه اتحاد آخرین راوی و اتحاد معصوم علیه السلام - احتمال اتحاد روایت را افزایش می دهد؛ زیرا این احتمال بسیار بعید است که دو قضیه و ماجرای جداگانه برای یک راوی اتفاق بیفتد و او هریک را در مجلس جداگانه ای با الفاظ بسیار شبیه به هم - که تفاوت آنها فقط در بود و نبود یک ضمیر (ه) است - از یک معصوم علیه السلام پرسد و برای ما با طرق بسیار شبیه به هم نقل شود. بنابراین، نگارنده اطمینان دارد که دو نقل یک روایت متحدند و یکی از آن دو اشتباه و تصحیف شده دیگری است.

۳. انتخاب نقل صحیح

چنانچه بپذیریم دو نقل از روایت متحد هست و در یکی تصحیف صورت گرفته است، این پرسش مطرح می شود: کدام یک از دو نقل صحیح است؟ آیا نقل معلوم یعنی «فی رجل استأجر أجيراً فأقعه على متاعه فُسِرَقَ قال هو مؤتمن» صحیح است و نقل مجهول یعنی «فی رجل استأجر أجيراً فأقعه على متاعه فُسِرِقَ قال هو مؤتمن» اشتباه و تصحیف شده از دیگری است یا برعکس؟

نگارنده با توجه به قرینه های ذیل، نقل معلوم را ترجیح می دهد:

یکم: اگر در حدیثی دو نقل وجود داشته باشد که یکی عبارتی بیشتر از دیگری

داشته باشد، «اصالة عدم الزيادة» بر «اصالة عدم النقيصة» مقدم می شود (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۲۶؛ همو، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ص ۴۳۲). در این روایت، ضمیر منصوب مفرد مذکر غایب (ه) در یک نقل آمده و در دیگری نیامده است. در نقلی که ضمیر هست، شک داریم که این ضمیر زیادی است یا نه. در اینجا، اصل عدم زیاده جاری می شود؛ یعنی اصل این است که این ضمیر در کلام امام علیه السلام بوده و راوی آن را زیاد نکرده است. همچنین، در نقلی که ضمیر نیامده است، شک می کنیم که آیا ناقص است یا نه. در اینجا نیز اصل عدم نقیصه جاری می شود؛ یعنی اصل این است که راوی این ضمیر را حذف نکرده است و روایت بدون ضمیر از امام علیه السلام صادر شده است. حال، اصل عدم زیاده را مقدم می کنیم و نقل معلوم (فسرقة) را انتخاب می کنیم. برخی عالمان (سیستانی، بی تا: ص ۹۶-۱۰۰) تقدیم اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه را نمی پذیرند. به باور آنان، بین این دو اصل تعارض پیش می آید و باید به قواعد باب تعارض مراجعه کرد. در این صورت، قرائن بعدی مرجح نقل معلوم هستند و طبق آنها نقل معلوم را ترجیح می دهیم.

دوم: همه مشایخ ثلاثه نقل معلوم را گزارش کرده اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹)؛ ولی نقل مجهول تنها در من لا یحضره الفقیه (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۳۰۴) و برخی نسخه های تهذیب (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: صص ۱۸۴ و ۲۱۸) آمده است.

سوم: قرب الاسناد در نقل معلوم، دلیل دیگری بر درستی آن است. کلینی نقل معلوم را با پنج واسطه از امام صادق علیه السلام گزارش می کند؛ در حالی که شیخ صدوق نقل مجهول را با شش واسطه نقل می کند. بدیهی است هرگاه واسطه ها کم شود، احتمال مخالفت نقل با واقع کاهش می یابد.

چهارم: بنابر عقیده عالمان، کتاب شریف کافی اضطراب الاصول است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۳). در این کتاب، تنها نقل معلوم آمده و نقل مجهول اصلاً گزارش نشده است. هریک از این قرائن، به تنهایی یا به صورت مجموعی، بر درستی نقل معلوم گواهی می دهد و نشان می دهد که نقل مجهول از آن تصحیف شده و معتبر نیست. پس در ادامه، بحث دلالتی را با توجه به قرائت معلوم، که معتبر است، دنبال می کنیم. افزون بر





این، در صورتی که نقل مجهول هم معتبر باشد، دلالتش روشن است و به بحث و بررسی نیاز ندارد.

۴. بررسی دلالت نقل معلوم صحیحہ حلبی

اکنون دلالت نقل معلوم بر عدم ضمان امین و عدم جریان حد سرقت بر اجیر را به صورت جداگانه بررسی می کنیم.

۴-۱. بررسی دلالت نقل معلوم بر قاعده عدم ضمان امین

پیش از بررسی دلالت روایت، شایسته است قاعده عدم ضمان امین به صورت مختصر معرفی گردد؛ سپس دلالت نقل معلوم روایت بر عدم ضمان امین بررسی شود.

۴-۱-۱. قاعده عدم ضمان امین

یکی از قواعد مشهور و پر کاربرد فقهی «قاعده عدم ضمان امین» یا «قاعده استیمان» است. بر پایه این قاعده، اگر کسی بر مالی به صورت امانت مالکی یا شرعی مسلط شود، ضامن نیست؛ به شرط آنکه در نگهداری آن تعدی یا تفریط نکند (شهید اول، بی تا، ج ۱: ص ۳۴۱؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۴۸۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ص ۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ص ۲۴۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۹۱).

همان گونه که از تعریف قاعده برمی آید، امانت بر دو قسم است: امانت مالکی و امانت شرعی. مقصود از امانت مالکی این است که مالک امین را به سبب یکی از عقود بر مالش مسلط کند. گاهی موضوع اصلی عقد امانت و نگهداری مال است (مانند عقد ودیعه). گاه نیز موضوع اصلی عقد تصرف امین در مال است و امانت و نگهداری مال تبعی و ضمنی است، مانند اجاره، عاریه، مضاربه، مزارعه، مساقات، وکالت و شرکت. منظور از امانت شرعی این است که شارع فردی را بر مال دیگری امین قرار دهد و او را بر آن مسلط نماید تا از آن نگهداری یا در آن تصرف کند، مانند یابنده مالی که گم شده یا اولیایی که حق تصرف دارند، مثل پدر و جد پدری. حفظ امانت اعم از مالکی و

شرعی واجب، و تعدی یا تفریط در حفظ آن، حرام و موجب ضمان است؛ اما چنانچه امانت بدون کوتاهی امین در حفظ، تلف شود، وی ضامن نیست (رک: شهید ثانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ص ۲۳۵-۲۳۶؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۵، ج ۱: ص ۶۵۳-۶۵۴).

بنابراین، مورد قاعده عدم ضمان امین جایی است که شخص امین در نگهداری امانت، اعم از مالکی و شرعی، تعدی یا تفریط نکرده باشد؛ ولی اگر تعدی یا تفریط کرده باشد، خیانت کرده و ضامن است و از مورد قاعده عدم ضمان امین خارج است. به طور کلی می توان گفت که دو رکن اساسی در این قاعده وجود دارد: یکی اینکه شخص از سوی مالک یا شارع امین شمرده شود و مؤتمن باشد؛ دیگری اینکه نه تنها در نگهداری مال خیانت نکند، بلکه هیچ گونه تعدی و تفریطی هم نداشته باشد. چنانچه یکی از این دو رکن وجود نداشته باشد، به عدم ضمان حکم نمی شود.

در صورتی که شخص امین ادعا کند که در نگهداری مال تعدی و تفریط نکرده است، ادعایش بدون اقامه بینه پذیرفته می شود؛ ولی باید قسم بخورد. به همین سبب، بین فقیهان مشهور شده که «لیس علی الامین الا الیمین» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۱۱۳). پس اثبات رکن دوم قاعده به سادگی انجام می شود و اثبات امین بودن (رکن نخست) مهم است. بنابراین، اگر کسی مالش را مثلاً به عنوان ودیعه در اختیار دیگری قرار دهد و مال در دست مستودع تلف شود و بگوید من در نگهداری آن تعدی و تفریط نکردم و قسم هم بخورد، ضامن نیست. علت عدم ضمان وی این است که مودع او را امین دانسته است و «مؤتمن» بوده است. در نتیجه، «مؤتمن» بودن دلیل عدم ضمان است.

۴-۱-۲. دیدگاه عالمان درباره دلالت یا عدم دلالت بر قاعده عدم ضمان امین نگارنده با استفاده از نرم افزارهای جامع الاحادیث و جامع فقه اهل بیت علیهم السلام نقل معلوم روایت حلبی را در کتاب های حدیثی و فقهی بررسی کرده است. در نتیجه این بررسی، تعداد اندکی از محدثان و فقیهان (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ص ۳۳۰-۳۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ص ۷۹ و ۱۴۲؛ آل عصفور، بی تا، ج ۱۲: ص ۱۸۱؛ همان، ج ۱۳: ص ۱۷؛ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ص ۱۵۵؛ خونی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰: ص ۲۶۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ص ۲۵۳-۲۵۴؛ قسّی،



فقه



۱۴۲۳ق: ص ۹۶) را یافته است که به گونه‌ای در ارتباط با دلالت یا عدم دلالت آن روایت بر عدم ضمان امین سخن گفته باشند. البته، نظرات آنان یکنواخت نیست. این نظرات را در پنج دیدگاه می‌توان خلاصه کرد:

۴-۱-۲-۱. دیدگاه نخست: دلالت بر قاعده بدون هیچ گونه تأویل و توجیه

یکی از دیدگاه‌هایی که درباره نقل معلوم روایت حلبی ارائه شده، این است که نقل «فسرقة»، بدون هیچ گونه تصرف، بر عدم ضمان دلالت دارد؛ به تأویل و تقدیر هم نیاز ندارد و در آن تبدیل و تصحیف هم صورت نگرفته است.

شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابی با این مضمون گشوده است که «امانت دار بدون تفریط ضامن نیست». دومین حدیثی که در ذیل این باب آورده، نقل معلوم روایت حلبی است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ص ۷۹). از عنوان باب فهمیده می‌شود که به عقیده وی، نقل معلوم روایت حلبی بر عدم ضمان امین دلالت دارد و برای آن بیان، توجیه و تأویلی ذکر نشده است.

گروهی از فقیهان نیز در موارد متعددی برای اثبات عدم ضمان امین به نقل معلوم روایت حلبی استناد کرده‌اند. آنان هیچ گونه توجیه و تأویلی برای فعل معلوم «فَسْرَقَهُ» ذکر نکرده و ظهور آن در عدم ضمان امین را پذیرفته‌اند (آل عصفور، بی تا، ج ۱۲: ص ۱۸۱؛ همان، ج ۱۳: ص ۱۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق: صص ۵۶۰ و ۶۳۳؛ قمی، ۱۴۲۳ق: ص ۹۶).

نقد دیدگاه نخست

با دقت در روایت روشن می‌شود که اجیر کالا را دزدیده است؛ چون فاعل «فَسْرَقَهُ» ضمیر مستتری است که به اجیر برمی‌گردد. پس وی خائن است نه مؤتمن. در صورت پذیرش این خیانت، او ضامن است؛ زیرا در نگهداری کالا تعدی کرده است. در نتیجه، روایت بر ضمان دلالت می‌کند و به عدم ضمان ارتباطی ندارد.

توجهات و تأویلاتی که برای تطبیق روایت بر عدم ضمان امین بیان شده (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ص ۳۳۱-۳۳۰؛ شوشتری، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ص ۱۵۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰: ص ۲۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ص ۲۵۳) به روشنی نشان می‌دهد که دیدگاه نخست درست نیست و ظاهر

روایت بدون تأویل و توجیه بر عدم ضمان دلالت نمی‌کند. بنابراین، در بطلان دیدگاه نخست شکی نیست.

۴-۱-۲-۲. دیدگاه دوم: دلالت بر قاعده با تأویل

علامه مجلسی نیز نقل معلوم روایت حلبی را مربوط به قاعده عدم ضمان امین دانسته است. به باور او، منظور از «هو مؤتمن» این است که ظاهراً سرقت اجیر ثابت نشده و وی امین شمرده شده است؛ بنابراین با قسم تصدیق می‌شود و او ضامن نیست. این محدث بزرگوار برای اثبات دیدگاه خود در ظاهر روایت تصرف کرده و دو تأویل برای آن بیان نموده است: تأویل نخست: مراد از «فَسَرْقَهُ» این است که مالک ادعا کرده که اجیر مال او را دزدیده است؛ تأویل دوم: فعل «فسرقه» با تشدید خوانده شود تا از باب تفعیل باشد و معنای نسبت قصد شود؛ بدین معنی که مالک به اجیر نسبت سرقت داده است. علامه مجلسی تلاش کرده است که روایت را با یکی از این دو تأویل بر قاعده عدم ضمان امین منطبق سازد؛ گرچه تأویل دوم را اظهر دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ص ۳۳۰-۳۳۱).

نقد دیدگاه دوم

تأویل نخست بسیار بعید است و شاهی در روایت نیست که نشان دهد «فَسَرْقَهُ» ادعای مالک است؛ ولی تأویل دوم بعید نیست، چون ماده «سرقت» با هیئت باب تفعیل برای نسبت به کار رفته است و «سَرْقَهُ أَى نَسَبَهُ إِلَى السَّرْقَةِ» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ص ۱۴۹۶). بنابراین، در نقل معلوم اگر «فَسَرْقَهُ» با تشدید یعنی «فَسَرْقَهُ» خوانده شود، همان گونه که علامه بیان کرد، بر عدم ضمان امین دلالت می‌کند. به نظر نگارنده، این توجیه علامه بهترین توجیه برای تطبیق روایت بر عدم ضمان امین است و علامه نیز آن را اظهر می‌داند.

بنابراین، روایت با تشدید بر عدم ضمان امین دلالت دارد؛ ولی با تخفیف دلالت ندارد و در صورت دَوْران بین تشدید و تخفیف مجمل خواهد بود. قرائت تشدید از این روایت، نادرست و قرائت تخفیف درست است. درست بودن این قرائت به سبب اجرای «أصالة عدم التشدید» نیست که شیخ اعظم انصاری در موارد مشابه جاری کرده است





(انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۵: ص ۲۲۱)؛ چون هم معارض به «أصالة عدم التخفيف» است و هم اصل مثبت است. این قرائت به این دلیل درست است که اگر با تشدید خوانده شود، باید ضمیر فاعلی در «فسرقة» به «رجل» برگردد و اگر به تخفیف خوانده شود، باید به «اجیر» برگردد. طبق قاعده، باید ضمیر به نزدیک‌ترین لفظ مناسب خود برگردد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ص ۵۶۲). در روایت، نزدیک‌ترین لفظ مناسب «اجیر» است. در نتیجه، قرائت تخفیف درست است و توجیه علامه خلاف ظاهر روایت است.

۴-۱-۲-۳. دیدگاه سوم: دلالت بر قاعده با تقدیر

یکی از فقیهان معاصر برای اینکه روایت را به عدم ضمان امین مربوط کند، برای فعل «فَسَرْقَهُ» فاعلی غیر از «اجیر» در تقدیر گرفته و مراد از «فَسَرْقَهُ» را «فَسَرْقَهُ سَارِقٌ» دانسته تا شخصی غیر از «اجیر» سارق متاع باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ص ۲۵۳).

نقد دیدگاه سوم

درست است که با تقدیر گرفتن «سارق»، روایت را بر قاعده عدم ضمان امین می‌توان منطبق کرد؛ ولی تقدیر گرفتن خلاف ظاهر است. اصل بر عدم تقدیر است و زمانی باید کلمه‌ای را طبق دلالت اقتضاء در تقدیر گرفت که صدق و صحت کلام به لحاظ عقلی یا شرعی یا لغوی متوقف بر آن باشد و بدون تقدیر، کلام نادرست گردد (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱: ص ۱۳۲)؛ در حالی که معنای روایت مزبور بدون تقدیر درست است و نیازی به تقدیر ندارد، ولی به عدم ضمان امین ارتباطی ندارد.

۴-۱-۲-۴. دیدگاه چهارم: در مقام بیان حکم نبودن

علامه شوشتري نقل معلوم روایت حلبی را از تهذیب گزارش می‌کند و آن را این‌گونه توجیه می‌کند: «فالظاهر أنّ المراد به أنّه ائتمن خائناً، لا بیان حکم»؛ ظاهراً مقصود این است که او خائن را امین قرار داده نه اینکه بیان حکم باشد (شوشتري، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ص ۱۵۵). منظور از این توجیه این است که «هو مؤتمن» گویای ضامن بودن اجیر نیست؛ بلکه مراد روایت این است که صاحب متاع خائن را امین شمرده و بر کالایش گماشته است.

نقد دیدگاه چهارم

این توجیه نیز با ظاهر روایت سازگار نیست؛ چون پرسش راوی در مورد حکم است و نمی‌شود جواب امام علیه السلام ربطی به بیان حکم نداشته باشد. امام علیه السلام در صدد بیان حکم هستند اما نه حکم عدم ضمان.

۴-۱-۲-۵. دیدگاه پنجم: عدم دلالت بر قاعده و وقوع تصحیف

آیت‌الله خوئی بر این باور است که نقل معلوم روایت حلبی بر عدم ضمان امین دلالت ندارد و در آن تصحیف صورت گرفته است. به نظر ایشان، «فَسْرَقَهُ»، در واقع، «فَشْرِقَ» بوده و در دو جای وسائل و چاپ قدیم تهذیب به اشتباه «فَسْرَقَهُ» آمده و درست آن «فَشْرِقَ» است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰: ص ۲۶۷).

نقد دیدگاه پنجم

دلالت نکردن نقل معلوم بر عدم ضمان امین کاملاً درست است ولی وقوع تصحیف در نقل معلوم بسیار بعید است؛ زیرا به عقیده نگارنده، نقل معلوم و نقل مجهول یک روایت‌اند و در صورت وحدت روایت، باید یکی از آن دو تصحیف شده باشد و در دوران تصحیف بین نقل معلوم و نقل مجهول (همان‌طور که گذشت)، نقل معلوم صحیح و درست، و نقل مجهول تصحیف شده و نادرست است. با وجود این، همان‌گونه که خواهد آمد، جایگاه نقل معلوم در ابواب حدیث، ابواب مربوط به عدم ضمان امین نیست؛ بلکه این نقل باید در ابواب حد سرق قرار گیرد.

۴-۱-۲-۶. دیدگاه نگارنده: عدم دلالت بر قاعده عدم ضمان امین

به باور نگارنده، نقل معلوم روایت حلبی هیچ‌گونه ارتباطی با قاعده عدم ضمان امین ندارد. در نتیجه، هیچ‌یک از توجیهات و تأویلات یادشده قابل دفاع نیستند و برخلاف ظاهر روایت‌اند.

با دقت در این نقل روایت روشن می‌شود که پرسش راوی از مورد قاعده عدم ضمان امین خارج است؛ چون فاعل فعل «فَسْرَقَهُ» ضمیر مستتر «هو» است که به «اجیر»





برمی گردد و مرجع ضمیر مفعولی «ه» متاع است، یعنی اجیر کالا را دزدیده است. بنابراین، قصه و جریان روایت این است که شخصی دیگری را اجیر می کند و مالش را در اختیار او می گذارد تا از آن نگهداری کند. پس مالک به سبب عقد اجاره دیگری را بر مالش مسلط می کند و «امانت مالکی» محقق می شود. در ادامه، شخص امین کالا را می دزدد و در امانت خیانت می کند و تعدی و تفریط می کند. در توضیح مفاد قاعده گذشت که قاعده دو رکن دارد: یکی امین بودن و دیگری تعدی و تفریط (خیانت) نکردن. رکن دوم در مورد روایت وجود ندارد؛ پس مورد روایت از محل قاعده عدم ضمان امین خارج است. در مورد روایت، اجیر ضامن است؛ چون در نگهداری مال خیانت کرده است. پس نقل معلوم به قاعده عدم ضمان امین هیچ ارتباطی ندارد. از این رو، مشایخ ثلاثه آن را در ابواب مربوط به حد سرقت نهاده اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹).

ممکن است این اشکال مطرح شود که اگر مورد روایت از محل قاعده خارج است، چرا امام (ع) در پاسخ به پرسش راوی، دلیل عدم ضمان یعنی «هو مؤتمن» را مطرح می کند؟ پاسخ اشکال این است که جمله «هو مؤتمن» کبرا و دلیل برای دو حکم است: یکی «عدم ضمان» و دیگری «عدم جواز اجرای حد سرقت». دو حکم در حق کسی ثابت است که از سوی مالک بر مالی مسلط گردد و امین قرار داده شود:

الف. اگر در نگهداری آن تعدی و تفریط نکند و تلف شود، ضامن نیست (شهید اول، بی تا، ج ۱: ص ۳۴۱؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۴۸۲؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ص ۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق: ص ۲۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ص ۲۴۷؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۹۱)؛

ب. اگر آن را سرقت کند، خائن است و حد سرقت بر او جاری نمی شود (ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶ق: ص ۳۴۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق: ص ۴۴۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۷۱۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ص ۴۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ص ۲۲۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ص ۵۲۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ص ۳۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ص ۴۸۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ص ۴۹۲؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲: ص ۴۸۴؛ خوئی، ۱۴۱۰ق: ص ۴۶). برخی فقیهان این حکم را اجماعی دانسته اند (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸: ص ۷۲).

امام علیه السلام در حدیث مزبور، دلیل حکم دوم را بیان می‌کند: اجیری که خیانت کرده و مالی را که بر آن مسلط شده دزدیده است، حدّ سرقت بر او جاری نمی‌شود؛ چون امین شمرده شده و مال نسبت به امین در حرز نیست.

به عقیده نگارنده، علت لغزش برخی عالمان و فقیهان در فهم نقل معلوم روایت حلبی و تطبیق کردن آن بر قاعده عدم ضمان امین دو عامل است:

یکم: قرار گرفتن نقل معلوم روایت در ابواب مربوط به عدم ضمان امین در برخی از جوامع حدیثی مثل وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: صص ۷۹ و ۱۴۲) و برخی نسخه‌های تهذیب (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲: صص ۱۶۸ و ۱۷۷).

دوم: کبرا و دلیل بودن «هو مؤتمن» برای عدم ضمان امین، معروف و مشهور است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۱۱۳) و از دلیل بودن آن برای «عدم جواز جریان حدّ سرقت» غفلت می‌شود.

۱۴۷



فقه

۴-۲. بررسی دلالت نقل معلوم بر عدم جریان حدّ سرقت نسبت به اجیر

امام علیه السلام در نقل معلوم صحیح حلبی درباره اجیری که دزدی کرده، می‌فرمایند: «او مؤتمن است». همان‌طور که گذشت، ایتمان در مورد این روایت نمی‌تواند دلیل بر عدم ضمان باشد. پس دلیل برای چیست؟
روایات ذیل پاسخ این پرسش را به روشنی بیان می‌کند:
الف.

عن سماعة قال: سألته، عن رجل استأجر أجيرا فأخذ الأجير متاعه فسرقه فقال: هو مؤتمن، ثم قال: الأجير والضيف امناء، ليس يقع عليهم حد السرقة؛ سماعة بن مهران می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدم که شخصی را اجیر کرده بود؛ سپس اجیر کالایش را برداشت و دزدید. امام علیه السلام فرمودند: او مؤتمن است؛ سپس گفتند: اجیر و میهمان امین هستند. حدّ سرقت بر آنها جاری نمی‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ص ۲۷۲).

ب.

عن سليمان بن خالد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يستأجر أجيرا فيسرق من بيته هل تقطع يده؟ قال: هذا مؤتمن ليس بسارق هذا خائن؛ سليمان خالد می گوید: از امام صادق عليه السلام درباره مردی پرسیدم که شخصی را اجیر می کند؛ سپس از خانه اش دزدی می کند. [از ایشان پرسیدم که] آیا دست وی قطع می شود؟ امام عليه السلام فرمودند: او مؤتمن است و سارق نیست؛ بلکه خائن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰: ص ۱۰۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ص ۲۷۲).

ج.

عن ابن أبي عمير عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا يقطع الأجير و الضَّيف إذا سرقا لأنهما مؤتمنان؛ ... اگر اجیر و مهمان دزدی کنند، دستشان قطع نمی شود؛ زیرا مؤتمن هستند (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ص ۵۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ص ۲۷۳).

در روایات فوق تصریح شده که دلیل عدم جریان حدّ سرقت بر اجیر و مهمان این است که آن دو مؤتمن هستند؛ پس ایتمان در صحیحه حلبی دلیل برای عدم جریان حدّ سرقت بر اجیر است.

ایتمان و استیمان بدین صورت است که مستأجر اجیر را بر مالش مسلط کرده و او را بر آن امین قرار داده است. در این صورت، مال نسبت به اجیر در حرز نیست. عدم ایتمان و استیمان در صورتی است که مستأجر مال را در اختیار اجیر قرار نداده و آن را در حرز نهاده است.

اکنون این پرسش مطرح می شود که اگر اجیر از مال مستأجر سرقت کند، طبق صحیحه حلبی و روایات مشابه آن آیا مطلقاً حدّ سرقت بر او جاری نمی شود (خواه استیمان باشد یا نباشد؛ خواه مال در حرز باشد یا نباشد) یا فقط در صورت استیمان و عدم حرز جاری نمی گردد؟



اگر صحیحۀ حلبی و اخبار مشابه آن عام باشد و دلالت کند که حدّ سرقت مطلقاً بر اجیر جاری نمی‌شود، در این صورت، بین عموم این اخبار و عمومات حدّ سرقت تعارض بدوی پیش می‌آید. اخبار مورد بحث می‌گویند اگر اجیر از حرز سرقت کند، حدّ سرقت جاری نمی‌شود؛ ولی عمومات حدّ سرقت دلالت دارد که چون از حرز سرقت کرده، حد جاری می‌شود. اخبار مورد بحث خاص و عمومات حدّ سرقت عام است. برخی از اخبار خاص مانند صحیحۀ حلبی معتبر است. از این رو، عمومات حدّ سرقت درباره اجیر تخصیص می‌خورد. در نتیجه، حدّ سرقت بر اجیر مطلقاً جاری نمی‌شود.

شیخ طوسی در نهاییه (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۷۱۷) براساس اخبار مورد بحث، همین گونه فتوا داده است. ظاهر کلام او دلالت دارد که حدّ سرقت مطلقاً بر اجیر جاری نمی‌شود؛ خواه مال مستأجر در حرز باشد یا در حرز نباشد.

همان گونه که شهید ثانی و صاحب جواهر تصریح کرده‌اند، قول مشهور این است که اگر اجیر مال مستأجر را از حرز سرقت کند، حدّ سرقت بر او جاری می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴: ص ۴۸۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱: ص ۴۹۲).

می‌توان گفت که قول مشهور قرینه است تا اخبار مورد بحث بر استیمان حمل شود و با عمومات حدّ سرقت تعارض نکند و در صورت حمل بر استیمان، قول شیخ طوسی رد می‌شود؛ ولی ممکن است در زمان شیخ طوسی شهرت محقق نباشد یا وی شهرت را قرینه نداند. بنابراین، اگر بپذیریم اخبار مورد بحث عام است و شامل صورت استیمان و غیر استیمان می‌شود، رد کردن قول شیخ طوسی ساده نیست.

اگر صحیحۀ حلبی و اخبار مشابه آن عام نباشد و دلالت کند که حدّ سرقت فقط در حال استیمان بر اجیر جاری نمی‌شود، در این صورت بین آنها و عمومات حدّ سرقت تنافی و تعارض وجود ندارد و با قول مشهور منطبق است.

به باور نگارنده، اخبار مورد بحث مربوط به حال استیمان است و شامل حال عدم استیمان نمی‌شود. صحیحۀ حلبی نسبت به بقیه روشن تر است؛ چون مورد پرسش راوی صورت استیمان است و دلیل عدم جریان حد هم استیمان است و وجهی برای تعمیم





حکم به حالت عدم استیمان وجود ندارد؛ ولی در روایات مشابه آن، پرسش راوی یا صدر روایت اطلاق دارد و شامل صورت استیمان و غیر استیمان می‌شود. باوجود این، در کلام امام علیه السلام استیمان به عنوان علت عدم جریان حدّ سرقت آمده و این علت جلوی اطلاق را می‌گیرد؛ زیرا علت، همان گونه که باعث تعمیم می‌شود، گاهی نیز باعث تخصیص می‌گردد. عبارت «لا تأکل الرمان لأنه حامض» هرگز دلالت بر نهی از خوردن انار شیرین نمی‌کند. بنابراین، صحیحۀ حلبی و اخبار مشابه آن با عمومات حدّ سرقت تنافی و تعارض ندارد.

صاحب جواهر پس از اینکه مستند قول شیخ طوسی را صحیحۀ حلبی و اخبار مشابه آن معرفی کرده است، دیدگاه وی را این گونه رد می‌کند:

ولا ريب في ضعفه إذ هي محمولة على حال الاستئمان كما أشعر به حسن الحلبي منها، فلا تصلح معارضة للعمومات، خصوصاً بعد عدم الجابر للضعيف منها، بل الموهن متحقق؛ هیچ تردیدی در ضعف قول شیخ طوسی نیست؛ زیرا اخباری که مستند شیخ است - همان گونه که حسنۀ حلبی اشعار دارد - بر صورت استیمان حمل می‌شود؛ به‌ویژه که جابری برای ضعف سند ضعیف از آنها نیست؛ بلکه موهن وجود دارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱: ص ۴۹۲).

اگرچه قول شیخ طوسی ضعیف است، ولی به نظر نگارنده، دلیلی که صاحب جواهر بر ضعف آن آورده قابل دفاع نیست. ضعف دلیل وی از مطالب پیش گفته روشن می‌شود: بدین صورت که صاحب جواهر عموم صحیحۀ حلبی و اخبار مشابه درباره حال استیمان و عدم استیمان را مسلم گرفته و آن را مستند قول شیخ دانسته است؛ ولی برای رفع تعارض بین آنها و عمومات حدّ سرقت، اخبار مورد بحث را حمل بر استیمان کرده است. نسبت بین آنها عموم و خصوص است و در بین اخبار خاص، روایت معتبر هست؛ پس باید عام را تخصیص زد، نه اینکه خاص را تأویل برد و حمل بر استیمان کرد؛ مگر اینکه شهرت را قرینه برای تفسیر خاص قرار دهیم، ولی در زمان شیخ شهرتی نبوده یا ممکن است قرینه بودن شهرت برای تأویل روایت نزد شیخ پذیرفته نباشد.

اگر مدلول صحیحۀ حلبی و اخبار مشابه را صورت استیمان بگیریم، در این صورت قول شیخ طوسی رد می‌شود؛ چون با این مدلول و معنا ناسازگار است. این مدلول با قول مشهور نیز منطبق است؛ پس موهن وجود ندارد و صحیحۀ حلبی و اخبار مشابه آن مطابق قاعده است.

۵. ارزیابی جایگاه حدیث حلبی در جوامع حدیثی

تا اینجا، دلالت صحیحۀ حلبی بررسی شد و مشخص شد که نه تنها نقل معلوم مربوط به حدّ سرق است و به قاعده عدم ضمان امین هیچ ربطی ندارد؛ بلکه نقل مجهول مربوط به قاعده عدم ضمان امین است و به حدّ سرق هیچ ارتباطی ندارد. اکنون شایسته است که جایگاه حدیث حلبی را در جوامع حدیثی بررسی کنیم تا ببینیم محدثان آن را در جای مناسب نهاده‌اند یا نه.

اگر دو نقل روایت حلبی را یک روایت و نقل معلوم را درست و نقل مجهول را نادرست و تصحیف شده بدانیم، قرار دادن روایت حلبی در ذیل ابواب مربوط به عدم ضمان امین درست نیست و همانند شیخ کلینی (کلبی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۲۲۷) باید آن را تنها در کتاب «حدود» آورد؛ زیرا نقل معلوم تنها مربوط به حدّ سرق است و به عدم ضمان امین هیچ ارتباطی ندارد و نقل مجهول هم که تصحیف شده است. بنابراین، طبق این فرض، قرار گرفتن روایت حلبی در ابواب مربوط به عدم ضمان امین (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۳۰۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: صص ۱۸۴ و ۲۱۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: صص ۷۹ و ۱۴۲) توجیه‌شدنی نیست.

اگر دو نقل روایت حلبی را دو روایت مختلف و متعدد بدانیم، نقل معلوم مربوط به کتاب «حدود» و نقل مجهول مربوط به ابواب «عدم ضمان امین» خواهد بود. نقل مجهول فقط در ابواب مربوط به «عدم ضمان امین» آمده (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۳۰۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: صص ۱۸۴ و ۲۱۸) و مشکلی ندارد؛ اما نقل معلوم در دو جای وسائل الشیعه (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: صص ۷۹ و ۱۴۲) و برخی نسخه‌های تهذیب (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲: صص ۱۶۸ و ۱۷۷) در ابواب مربوط به «عدم ضمان امین» قرار گرفته است. این امر قطعاً نادرست است و باید اصلاح شود تا زمینه لغزش در فهم حدیث از بین برود. از



این رو، به باور آیت الله خوئی، حدیث حلبی در دو جای وسائل الشیعه و نسخه های قدیمی تهذیب با فعل «فَسْرِقَهُ» آمده که قطعاً غلط است و صحیح آن «فَسْرِقَ» است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰: ص ۲۶۷).

نتیجه گیری

- صحیحۃ حلبی با طرق معتبر و صحیح نقل شده است؛ پس صحیح و معتبر است.
- صحیحۃ حلبی با دو نقل گزارش شده که تفاوت اندکی با هم دارند: در یکی «فَسْرِقَهُ» آمده و در دیگری «فَسْرِقَ». نگارنده اولی را «نقل معلوم» و دومی را «نقل مجهول» نامیده است.
- به نظر نگارنده، نقل معلوم و نقل مجهول صحیحۃ حلبی یک روایت است و دو روایت مستقل نیست. نقل مجهول تصحیف شده و نقل معلوم درست است.
- نقل معلوم به قاعده عدم ضمان امین هیچ ارتباطی ندارد و تلاش محدثان و فقیهانی که خواسته اند آن را بر عدم ضمان امین منطبق کنند، بی نتیجه است. این روایت مربوط به حد سرقت است و دلالت می کند که اگر اجیر مال مستأجر، که بر آن امین قرار داده شده، را سرقت کند، حد سرقت بر او جاری نمی شود.
- نقل مجهول صحیحۃ حلبی (با فرض صحت) بر عدم ضمان امین دلالت می کند و به حد سرقت هیچ ارتباطی ندارد.
- با فرض وحدت روایت در دو نقل معلوم و مجهول و درستی نقل معلوم، نهادن آن در ابواب مربوط به عدم ضمان امین درست نیست. بر این اساس، تنها شیخ کلینی، از مشایخ ثلاثه، آن را در جای مناسب نهاده و فقط آن را در کتاب حدود آورده است.
- با فرض تعدد روایت در دو نقل معلوم و مجهول، کتاب «حدود» جایگاه نقل معلوم و ابواب مربوط به «عدم ضمان امین» جایگاه نقل مجهول است. از این رو، دو جای وسائل الشیعه و برخی نسخه های تهذیب که نقل معلوم در ذیل ابواب مربوط به عدم ضمان امین قرار گرفته، قطعاً اشتباه است.



فقه

- مضمون و محتوای صحیحۀ حلبی و اخبار مشابه آن با قول مشهور موافق و با عمومات حدّ سرقت سازگار است. از این رو، دیدگاه صاحب جواهر در ارتباط با موهون بودن آنها قابل دفاع نیست.

- نگارنده پیشنهاد می کند که اشتباه وسائل الشیعه و برخی نسخه های تهذیب در دو مورد یادشده در پاورقی چاپ های آینده اصلاح شود؛ زیرا چه قائل به وحدت روایت در دو نقل شویم و چه قائل به تعدد روایت، قطعاً این دو جای وسائل الشیعه و برخی نسخه های تهذیب اشتباه است و باید تصحیح شود: یعنی «فَسَرْقَةُ» تبدیل به «فَسْرِقَ» شود تا سبب اشتباه در فهم حدیث نگردد.



کتابنامه

۱. آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)، چاپ نخست، قم: مجمع البحوث العلمیة.
۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، مجموعة فتاوی ابن جنید، گردآوری و تحقیق علی پناه اشتهاودی، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن داود، حسن بن علی (۱۳۴۲)، کتاب الرجال (ابن داود)، چاپ نخست، تهران: دانشگاه تهران.
۵. اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، جامع الرواة وإزاحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، چاپ نخست، بیروت: دار الأضواء.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، کتاب المکاسب، چاپ هشتم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقہیة، چاپ نخست، قم: نشر الہادی.
۸. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. بروجردی، سید حسین (۱۳۸۶)، جامع أحادیث الشيعة، به تصحیح جمعی از محققان، چاپ نخست، تهران: فرهنگ سبز.
۱۰. جمعی از پژوهشگران (زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی) (۱۳۸۵)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیہ السلام)، چاپ دوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح، چاپ نخست، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. حائری یزدی، مرتضی (۱۴۱۸ق)، کتاب الخمس، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، وسائل الشيعة، چاپ نخست، قم: مؤسسه آل البيت (علیہ السلام).
۱۴. خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۱۰ق)، الرسائل، چاپ نخست، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.



۱۵. _____ (بی تا)، تحریر الوسيلة، چاپ نخست، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۱۶. _____ (۱۴۲۱ق)، کتاب البيع، چاپ نخست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، تکملة المنهاج، چاپ بیست و هشتم، قم: مدینه العلم.

۱۸. _____ (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، بی جا: بی نا.

۱۹. _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، چاپ نخست، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

۲۰. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم: مؤسسه المنار.

۲۱. سیستانی، سید علی (بی تا)، قاعدة لا ضرر و لا ضرار، به تقرير سيد محمد باقر سیستانی، چاپ نخست، قم: بی نا.

۲۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر (۱۴۲۱ق)، الإلتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.

۲۳. شوشتری، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، النجعة فی شرح اللمعة، چاپ نخست، تهران: کتاب فروشی صدوق.

۲۴. شهید اول (محمد بن مکی) (بی تا)، القواعد و الفوائد، چاپ نخست، قم: کتاب فروشی مفید.

۲۵. شهید ثانی (زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی) (۱۴۰۳ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۶. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، چاپ نخست، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

۲۷. شیخ صدوق (محمد بن علی) (۱۳۸۵)، علل الشرائع، چاپ نخست، قم: کتاب فروشی داوری.

۲۸. _____ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.





۲۹. _____ (۱۴۱۵ق)، المقنع، چاپ نخست، قم: مؤسسه امام

هادی علیه السلام.

۳۰. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۳۶۳)، تهذیب الأحکام، چاپ نخست، تهران: انتشارات فراهانی.

۳۱. _____ (۱۳۹۰ق)، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، به تصحیح حسن موسوی خراسان، چاپ نخست، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۲. _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العربی.

۳۳. _____ (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، به تحقیق عبدالعزیز طباطبائی، چاپ نخست، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.

۳۴. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، به تصحیح حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.

۳۵. صاحب جواهر (محمد حسن نجفی) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۶. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، چاپ نخست، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۳۷. طباطبائی، سید محمد مجاهد (بی تا)، کتاب المناهل، چاپ نخست، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۳۸. عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۹. علامه حلی (حسن بن یوسف) (۱۳۸۱)، ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، چاپ نخست، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

۴۰. _____ (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۱. عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



۴۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق)، القواعد الفقهية، چاپ نخست، قم: چاپخانه مهر.
۴۳. _____ (۱۴۲۴ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الإجارة، چاپ نخست، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۴. فاضل مقداد (مقداد بن عبدالله سیوری) (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ نخست، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۴۵. فخرالمحققین (محمد بن حسن) (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ نخست، قم: اسماعیلیان.
۴۶. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، چاپ نخست، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴۷. قمی، سید تقی طباطبائی (۱۴۲۳ق)، الغایة القصوى فی التعليق علی العروة الوثقى - کتاب الإجارة، چاپ نخست، قم: انتشارات محلاتی.
۴۸. قهپایی، عنایت الله (۱۳۶۴)، مجمع الرجال، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۴۹. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال، به تحقیق مهدی رجایی، چاپ نخست، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۲. _____ (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، چاپ نخست، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۵۳. _____ (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار، چاپ نخست، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر.
۵۴. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۵. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۶. مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهية، چاپ نخست، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵۷. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵)، أصول الفقه، چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان.
۵۸. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهية، چاپ سوم، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶۰. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی (۱۳۸۵)، فقه الشيعة (کتاب الإجارة)، چاپ نخست، تهران: مرکز فرهنگی - انتشاراتی منیر.
۶۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



فقه